



Research Paper

Good and Evil and Human Understanding (Criticism of human knowledge in understanding good and evil based on the Quran and Sunnah)

Ali Alahbedashti*¹ ¹ Professor of Islamic Philosophy and Theology, Department of Theology, University of Qom, Qom, Iran[10.22080/jepr.2025.28129.1232](https://doi.org/10.22080/jepr.2025.28129.1232)**Received:**

December 1, 2024

Accepted:

February 5, 2025

Available online:

February 15, 2025

Keywords:

Good, evil, human understanding, the Quran and Sunnah

Abstract

We humans encounter various issues daily, many of which we describe as good or evil. Sometimes, one matter is considered good by some and evil by others, raising a fundamental question: on what rational or ethical basis are these judgments made? Is the foundation of our judgment human nature? While all humans share a common nature and agree on condemning vices like oppression and lying, as well as praising virtues like justice and truth, disagreements still arise, especially in cases like war. Some view war as good, while others see it as evil. This contradiction suggests that human reason alone may not accurately determine good and evil. In complex and contentious matters, a higher form of reason is needed—one beyond individual human reason. Such reason and knowledge are universal, originating from a divine source. The Qur'an also highlights this issue, urging believers to reconsider the sources and methods of recognizing good and evil, which has been a point of contention between atheistic philosophers and theists. It advises not to rely solely on human reason, which often associates good and evil with worldly benefit or harm. The author argues that based on a monotheistic worldview; some matters are beyond human capacity to fully discern. Human reason, influenced by personal desires, can deviate from justice. Hence, to distinguish true good and evil, divine guidance is required. The divine prophets, whose knowledge comes from revelation, are the only ones who can accurately define the truth of good and evil.

***Corresponding Author:** Ali Alahbedashti**Address:** Department of Theology, University of Qom, Qom, Iran**Email:** alibedashti@gmail.com



Extended Abstract

We humans encounter various issues daily, many of which we judge and categorize as good or evil. Often, one matter is considered good by some and evil by others. The fundamental question is: on what basis or standard is our judgment built, leading to disagreements in our understanding of good and evil? Is our judgment based on human nature and reason? While we all share a common nature and reason, it is this very shared nature and human reason that enables us to have common ground in recognizing the good or evil and the beauty or ugliness of many natural and ethical matters. We all consider floods, volcanic eruptions, and earthquakes as evil, and in ethical matters, we regard oppression, lying, and betrayal as evil and ugly, while justice, truth, and fairness are seen as good and virtuous. However, in certain issues like war and peace, the development of life, and the pursuit of personal or national interests, we disagree. Some view these actions as good, while others, if they harm others,

consider them evil and ugly; yet both groups consider themselves wise and intelligent. Therefore, it is necessary to reconsider the method and source of recognizing good and evil, which has been the subject of dispute between atheistic philosophers and theologians. We should not rely solely on human reason, which bases the concept of good and evil on worldly benefit or harm. The author, in this article, based on a monotheistic worldview and using both rational and narrational methods (drawing on Qur'anic and prophetic evidence), argues that in matters of dispute, the ruling reason must be a higher and more complete reason than individual reasoning, so that judgments are made based on more scholarly and just criteria. This understanding will help us realize that human comprehension of good and evil is not complete on its own. Hence, we must turn to a higher reason and knowledge, which comes from the Almighty God and His prophets, whose knowledge is derived from divine revelation.



علمی

خیر و شر و فهم بشر (نقد معرفت بشری در فهم خیر و شر براساس کتاب و سنت)علی اله بداشتی*  ID

استاد فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، ایران

[10.22080/jepr.2025.28129.1232](https://doi.org/10.22080/jepr.2025.28129.1232)**چکیده**

ما انسان‌ها روزانه با مسائل مختلفی مواجه می‌شویم که بسیاری از آنها را به خیر یا شر توصیف می‌کنیم. گاهی یک امر برای برخی خیر و برای برخی دیگر شر است. این اختلاف نظر، پرسشی اساسی ایجاد می‌کند که بر چه مبنای عقلانی یا اخلاقی این داوری‌ها صورت می‌گیرد. آیا مبنای داوری ما فطرت انسانی است؟ در حالی که همه انسان‌ها در اصل فطرت مشترک هستند و در زشت شمردن بسیاری از رذائل اخلاقی مانند ظلم و دروغ و در مقابل زیبا شمردن اموری مانند عدل و راستی اتفاق نظر داریم اما در برخی موارد مانند جنگ اختلاف نظر داریم. برخی جنگ را خیر می‌دانند، در حالی که برخی دیگر آن را شر می‌دانند. این تناقض نشان می‌دهد که عقل انسانی به تنهایی ممکن است نتواند به درستی خیر و شر را تشخیص دهد. بنابراین، در مسائل اختلافی و پیچیده، عقل کامل‌تری لازم است که فراتر از عقل فردی انسان‌ها باشد. چنین عقل و دانشی، عقل کل است که از منبعی الهی سرچشمه می‌گیرد. در قرآن کریم نیز آمده است که "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پس ضرورت دارد در روش و منبع شناخت خیر و شر که محل نزاع فیلسوفان الحادی با الهیدانان است تجدید نظر کنیم و تنها به عقل بشری که اساس خیر و شر را منفعت یا ضرر این جهانی می‌داند بسنده نکنیم نگارنده در این مقاله بر اساس جهان بینی توحیدی و به روش عقلی و نقلی (بهره گیری از شواهد قرآنی و روایی) ثابت کرده است برخی امور را انسان‌ها نمی‌توانند به درستی تشخیص دهند. عقل انسانی گاهی تحت تأثیر امیال شخصی، قرار می‌گیرد و از مسیر عدالت منحرف می‌شود. بنابراین، در تشخیص خیر و شر واقعی، انسان‌ها به هدایت الهی نیاز دارند. پیامبران الهی که علم‌شان از وحی است، تنها کسانی هستند که می‌توانند حقیقت خیر و شر را به درستی بیان کنند.

تاریخ دریافت:

۱۱ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش:

۱۷ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۷ بهمن ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

خیر، شر، فهم بشری، کتاب و سنت

* نویسنده مسئول: علی اله بداشتی

ایمیل: alibedashti@gmail.com

آدرس: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، ایران



۱ مقدمه

۲ معناسناسی خیر و شر

معناسناسی خیر و شر؛ برای این دو لفظ چند معنا آمده است :

۲،۱ خیر در لغت و اصطلاح

خیردر لغت: خیر در لغت به چیزی اطلاق می‌شود که مطلوب موجودات مدرک است. احمد بن فارس (م قرن چهارم) می‌نویسد: خیر مقابل شر است زیرا هر کسی به سوی آن گرایش دارد... (احمد بن فارس، ۱۳۸۷) در معنای دیگر می‌نویسد که خیر به معنای کرامت و بزرگواری است و نیک مرد را رجلٌ خَیْر و نیک زن را امرأةٌ خَیْرَة (این نیکویی ممکن است در صورت باشد یا سیرت و... از همین ماده است، جمع خیر به این معنا اخیار یا نیکان است و در معنای وسیع تر خیر به معنای فایده، نفع، خوبی، نیکی، سود، مال، دارایی، توانگری، نازو نعمت است و اگر از اخیّر باشد به معنای بهتری چیزی از چیز دیگر است، و در اضافه به فعل یعنی فعل الخیر به معنای نیکوکاری و خیر اندیشی است و در ماده خَیْر به معنای محسن، نیکوکار، آزاده، بخشنده و خیار به معنای برگزیده هر چیزی به کار می‌رود. (الیاس أنطون الباس، ۱۳۵۸)

خیر در اصطلاح حکیمان؛ ابن سینا می‌نویسد «خیر به طور کلی چیزی است که هر موجودی خواهان آن است و وجودش توسط آن کامل می‌شود» (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲) در همین راستا ملاصدرا می‌نویسد که خیر چیزی است که هر چیزی اشتیاق آن را دارد و خواهان آن است و با آن پاره ای از کمالات ممکن که شایسته اوست حاصل می‌شود. خیر مطلق آن وجودی است که هر موجود ممکن شوق رسیدن به آن را دارد. و با او یا آنچه از اوافاضه می‌شود وجودش و کمالات وجودش کامل می‌شود. و این تنها واجب الوجود قیوم بذاته (قائم به خویش و بر پا دارنده) است، چرا که تنها او کمال مطلق است و هر ممکنی به طبیعت امکانیش شوق به او دارد چون طالب کامل شدن است - اما ماسوی او از ممکنات از نقص و عیب خالی نیستند. پس هیچ

ما انسان ها روزانه با اموری مواجه هستیم که بسیاری از آنها را ارزش داوری و متصف به خیر و یا شر می‌کنیم. چه بسا امری را بعضی خیر بدانند و گروهی دیگر همان را شر بپندارند و به عکس. اینجاست که کار داوری را اندکی دشوار می‌کند، به عنوان مثال قرآن کریم می‌فرماید بر شما جنگ با دشمن متجاوز مقرر شده است اما شما آن را ناخوش دارید «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (بقره ۱۲) و در ادامه می‌فرماید «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره ۱۲) یعنی خداوند هم در برابر امور و حوادث عالم و اوامر و نواهی خویش داوری دارد و می‌فرماید داوری شما با آنچه که خداوند داوری می‌کند، متفاوت است. مثلاً خداوند امر به جهاد می‌کند اما چون جهاد سختی هایی به همراه دارد شما آن را ناخوش دارید اما خیر شما از نگاه مکتب و جهان بینی توحیدی در همین امری است که شما آن را نمی‌پسندید و در مقابل شما راحت طلبی و خانه نشینی را دوست می‌دارید اما این عاقبت طلبی را که خیر می‌پندارید و دوستش می‌دارید برای شما شر است. در ادامه می‌فرماید خدا خیر و شر در مصلحت واقعی شما را می‌داند و شما نمی‌دانید .

با این مقدمه به این مطلب رهنمون می‌شویم که گویی خیر و شر از دیدگاه های مختلف، مختلف است. بنابراین باید در پی معیاری برای خیر و شر واقعی باشیم و ببینیم با کدام مبانی و معیار می‌توانیم به بیشترین و بالاترین خیر برسیم و شرور را دفع کنیم. آنچه مورد بحث این مقاله است نقد فهم بشری از خیر و شر از منظر معرفت شناختی و تعیین مبانی و معیارهای خیر و شر امور از منظر قرآن و برهان است پیش از آنکه به این بحث بپردازیم لازم است مرادمان را از خیر و شر بیان کنیم.



۲٫۲ شر در لغت و اصطلاح

شر در لغت و اصطلاح: شر در لغت مقابل خیر آمده است و برخی آن را اسمی جامع برای همه ردائیل (پستی ها) و خطاها (بدی ها و لغزش ها) آورده اند. مانند هو شر الناس.

شر گاهی به معنای افعال تفضیل می آید که اصلش اشر بوده که همزه آن به جهت کثرت استعمال حذف شده است. (لویس معلوف؛ ۱۳۸۸، ص ۳۷۹-۳۸۰)

شر در اصطلاح فلسفه؛ از نگاه هستی شناختی به نقص در مقابل کمال یا عدم در مقابل وجود یا هر چیزی که موجب عدم یا نقص باشد، شر اطلاق می شود. چنانکه ملاصدرا می نویسد یک معنای شر نقصان هر موجودی در مقایسه با خیر مطلق (واجب الوجود) است و معنای اصطلاحی آن فقدان ذات یا فقدان کمالی از کمالات نسبی است و در هر دو صورت شر امر عدمی است. (اسفار، ج ۷، ص ۵۸) شر گاه به امری وجودی گفته می شود از آن جهت که سبب فقدان امری وجودی یا کمال شایسته آن شود چنانکه

ابن سینا می گوید شر بر چند وجه است، یا به معنای امور عدمی است، مانند، جهل یا به امر وجودی مانند وجود چیزی که مانع از رسیدن کمال چیزی شود، مانند سرمایی که میوه ها را خراب کند یا به معنای افعال مذموم است. مانند ظلم، زنا و اخلاق رذیله مانند ترس و بخل و مانند درد و غم و مانند آنها. (ابن سینا ۱۳۷۵، نمط هفتم) یا به معنای نقصان هر چیزی از حد کمال آن و فقدان چیزی که شی می تواند داشته باشد (نک ابن سینا ۱۳۷۹، ص ۱۹۲ و ۴۴۹)

از این رو در فلسفه گفته اند شر عدمی است اما نه هر عدمی، بلکه عدم چیزی که مقتضای طبیعت شیئ است. یعنی کمالاتی که برای نوع و طبیعت آن شیئ ثابت است، پس شر بالعرض عبارتست از عدم ممکن یعنی مانع کمال چیزی که شی مستحق آن است.

معلولی خیر محض نیست پس به میزان معلولیت و نقصش از خیر مطلق شر است. (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ص ۵۸)

در فلسفه خیر مساوق وجود است چنانکه سبزواری در ادله اصالت وجود می نویسد «انّ الوجود عندنا اصیل» در ادامه در توجیه آن می نویسد: «لانه منبع کل شرفی»، سرچشمه هر خیر و شرافتی وجود است. ان الوجود خیر بدیهیه و معلوم انه لا شرف و لا خیر فی المفهوم الاعتباری، اینکه وجود خیر است امری بدیهیه است و پیدا است که این خیریت و شرافت از مفهوم اعتباری وجودی نیست بلکه حقیقت وجود است که منبع خیر و شرافت است. (سبزواری، بی تا، ص ۱۱)

خیر در فرهنگ قرآن، راغب در مفردات می نویسد: الخیر ما یرغب فیه الكل، خیر چیزی است که هر موجودی خواهان آن است مانند عقل و عدل و فضل و چیزی که سودمند باشد و مقابلش شر است. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲، ص ۳۰۰)

ایشان براساس قولی خیر را به خیر مطلق و خیر مقید (نسبی) تقسیم می کند و خیری را خیر مطلق می داند که در نزد هرکس و در هر حال مورد رغبت باشد. و خیر و شر مقیدیا نسبی آن است که برای یکی خیر و برای دیگری شر باشد. در قرآن به مالی که از طریق مشروع بدست آمده باشد خیر اطلاق می گردد چنانکه در بحث وصیت می فرماید ان ترک خیراً (بقره، ۱۸۰) و گاه بر مال کثیر اطلاق شده است چنانکه آمده «وانّه لِحَبِّ الخیر لَشَدید» (عادیات، ۸) در اینجا خیر یعنی سرمایه زیاد، در ادامه می نویسد خیرگاه معنای اسمی دارد و گاه معنای وصفی. معنای اسمی آنجا که قرآن کریم می فرماید «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ» (ال عمران، ۱۰۴) باید در میان شما گروهی باشند که مردم را به سوی خیر دعوت کنند. در معنای وصفی به معنای افضلیت و برتری است. مانند: «وَلَتَزُوذُوا فَاِنَّ خَيْرَ الرَّادِ التَّقْوَى» (بقره ۱۹۷)



۳ تقسیم بندی خیر و شر

تقسیم بندی خیر و شر: خیر و شر به اعتبارات مختلف تقسیم می‌شود.

۳،۱ مطلق و نسبی

مطلق و نسبی؛ در یک تقسیم کلی آن دو را می‌توان به خیر و شر مطلق و خیر و شر نسبی تقسیم کرد. خیر مطلق خیری است که مطلوب هر موجودی است و به واسطه او یا آنچه از او دریافت می‌شود هستی و کمالات وجودیش نهایی می‌شود. (صدر المتألهین ۱۹۹۰م، ج ۷ ص ۵۸) شر مطلق به معنای عدم مطلق است، هر موجودی از آن گریزان است؛ خیر و شر نسبی خیر و شری است که برای یکی خیر و برای دیگری شر باشد. یا نسبت به یک قوه از قوای آدمی خیر و نسبت به قوه دیگر شر باشد. (جمیل صلیبا، ص ۴۰۸) البته بر تعریف خیر نسبی که گفته اند نسبت به یکی خیر و نسبت به دیگری شر باشد این نقد وارد است که اگر چیزی برای کسی خیر است، دلیلی ندارد برای دیگری شر باشد. دارویی برای یک بیمار خیر است اما برای یک فرد سالم ممکن است خیر باشد یا نه خیر باشد نه شر. پس در خیر نسبی شرطش شر بودن برای دیگری نیست بلکه ممکن است برای دیگری شر باشد. مثلاً رختشوی همواره طالب آفتاب است تا لباس خشک کند، اما کشاورز، گاه طلب باران می‌کند گاه آفتاب.

۳،۲ ذاتی و عارضی

ذاتی و عارضی؛ در تقسیم دیگر خیر به خیر ذاتی و خیر عارضی در مقابل شر ذاتی و شر عارضی تقسیم می‌شود. در نظر بیشتر فیلسوفان خیر مطلق به معنای وجودی است که در ذاتش حدی و در کمالاتش نهایی نباشد. زیرا اوبرای ذاتش خیر است و خیر ذاتی اوست. (ملاصدرا، اسفار، ج ۷، ص ۵۸) افلاطون آن سعادت و نیکبختی که شامل معرفت خدا و تشبه به خداست را خیر اعلی می‌نامد. (کاپلستون ج ۱، تاریخ فلسفه یونان و روم ص ۲۵۱) کانت فعلی را خیر مطلق می‌داند که مفید

شر در فرهنگ قرآن؛ راغب اصفهانی می‌نویسد الشر ما یرغب عنه الكل. شر چیزی است که هر موجودی از آن گریزان است در مقابل خیر که یرغب فیه الكل است. ان شر الدواب عند الله الصم البکم» (انفال ۲۲) در اینجا وصفی است و گاه به معنای اسمی است. اذا مسه الشرر کان جزوعاً یکی از مصادیق شر ضرر است (راغب، ۱۴۱۲، ماده شر)

انسان وقتی ضرری به او می‌رسد، بسیار جزع و فزع و ناله و فریاد، می‌کند. مصداق دیگر آن ناراحتی و خشم است؛ قرآن در مورد کفار می‌فرماید وقتی آیات ما بر آنان خوانده می‌شوند آثار انکار و خشم را در چهره شان می‌بینی، بگو آیا شما را به بدتر از این خشم و ناگواری که از شنیدن قرآن به شما دست می‌دهد خبر دهم آن آتش دوزخ است که خداوند به کافران وعده داده است و این بد بازگشتگاهی است (حج، ۳)

یکی از مفاهیم هم خانواده شر مفهوم سوء و سؤء به معنای بدی، زشتی، فساد و تباهی است، رجل سوء به مرد بدکار و شرور گفته می‌شود (نک انطون الیاس، ۱۳۸۵ ماده سوء، ص ۳۲۲) راغب در مفردات در معنای سوء می‌نویسد: هر چیزی که انسان را اندوهناک کند خواه دنیوی باشد یا اخروی، احوال نفسانی باشد یا بدنی یا خارج از بدن مانند از دست رفتن مال، جاه و دوست و ... (کل ما یغم الانسان من الامور الدنیویة و الاخریة ...) در قرآن گاه سوء به معنای افعال زشت در مقابل اعمال نیک آمده است؛ مانند آیه شریفه «الذین آساء السوء» (روم، ۱۰) (آنانکه مرتکب زشتیها شدند) در مقابل «الذین احسنوا الحسنی» (یونس، ۲۶) (آنانکه کارهای نیک کردند).

نتیجه سخن این که در این متن مرادمان از خیر، خوبی و نیکی و آنچه خیر است که کمال موجود مدرک یا سبب کمال و سعادت و بهجت اوست و شر مقابل آنهاست یعنی آنچه مستلزم ضرر و آزار باشد یا هرکار زشتی است که انسان را از کمال حقیقی باز دارد.



شر اخلاقی؛ این شر به معنای افعال ناپسند و منشأ آنهاست و به معنای رذیلت و گناه است مانند کبر، دروغ، بخل و حسد و مانند آنها که در مقابل فضایل اخلاقی مانند فروتنی، راستی و گشاده دستی و بخشندگی و مانند آنها است

۳/۵ فلسفی و الهیاتی

فلسفی و الهیاتی؛ خیر و شر به اعتباری به فلسفی و الهیاتی تقسیم می شود.

شر فلسفی؛ شردر اصطلاح فلسفه عبارتست از نقصان هر چیزی از حد کمال آن یا عبارتست از چیزی که مانع رسیدن شی به کمال خویش است این شر ذاتی است. ابن سینا می گوید هر موجودی بر اساس طبیعت خود طالب کمالی است که بر طرف کننده نقص وجودی اوست. (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰) در فلسفه شر بیشتر از نگاه هستی شناختی مورد مطالعه قرار می گیرد. از این منظر خیر امری وجودی و شر عدمی است و بین آنها تقابل ملکه و عدم آن است در مقابل وجود خیر است و وجود مطلق خیر مطلق است.

شر الهیاتی؛ بر مبنای جهان بینی الهی آنچه در راستای کمال و ارزشهای الهی باشد خیر است و آنچه در مقابل آنها باشد شر است قرآن بعضی امور را برای انسان شر می داند مانند لعنت و غضب خدا، بوزینه و خوک شدن انسان، بندگی طاغوت، و...؛ می فرماید هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ» (مائده ۶۰) این آیه مخاطبش بعضی از اهل کتاب (یهودیان) هستند که بر مسلمانان عیب می گرفتند، می فرماید بگو آیا شما را به کسانی که کيفرشان [از مومنانی که از آنان عیب می گیرید] نزد خدا بدتر است، خبردهم [آنان] کسانی از گذشتگان شما هستند که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته، آنان را به صورت بوزینه و خوک درآورده است و آنان که طاغوت را پرستیدند اینانند که جایگاه و منزلشان بدتر و از راه راست گمراه ترند. در

برای همه انسان ها باشد (جمیل صلیبا همان ص ۲۴۵) از منظر اخلاقی خیر اساس و بنیانی است که مفاهیم اخلاقی بر آن بنا شده است. زیرا این مفهوم مقیاس و ملاکی است که توسط آن در مورد ارزش افعال خود حکم می کنیم. (همان)

۳/۳ خیر و شر بر حسب قوای آدمی

خیر و شر بر حسب قوای آدمی؛ تقسیم دیگر خیر و شر بر حسب قوای آدمی است، مانند خیر و شر حسی، وهمی و خیالی و خیر و شر عقلی فعلی ممکن است نسبت به یک قوه خیر و نسبت به قوه دیگر شر باشد اینجاست که فهم بشر دچار چالش می شود، امری را قوه واهمه خیر اما قوه عاقله شر می داند. انسانها بسیاری از افعال زشت و گناه را از آن جهت مرتکب می شوند که در نزد قوه واهمه و امیال نفسانی آنان زیباست اما همین فعل در منظر عقل زشت است و اگر افسار وجود آدمی به دست نفس اماره سپرده شد به آسانی گناه می کند و از آن لذت می برد اینجاست که عقل اسیر نفس می شود، اما گناه پس از انجام گناه و کارهای زشت اخلاقی مورد سرزنش وجدان اخلاقی قرار می گیرد چرا که عقل آن عمل را زشت می داند. گناه خیر و شر بر اساس قوه شهوت، غضب و عقل تقسیم می شود: به عنوان مثال غذا های لذیذ و لباس های زیبا در نزد قوه شهوت خیر است اما غلبه بر دشمن در نزد قوه غضب خیر است و رسیدن و دریافت حق و حقیقت در نزد عقل نظری و افعال نیک و پسندیده در نزد عقل عملی خیر است. (ابن سینا ۱۳۷۵، ص ۳۴۰) و آنچه ملایم هر یک از این قوا نباشد شر است.

۳/۴ طبیعی و اخلاقی

طبیعی و اخلاقی؛ در تقسیم دیگر خیر و شر به طبیعی و اخلاقی، فلسفی و الهیاتی قابل تقسیم است.

شر طبیعی بر نقصها و کاستیهای طبیعی اطلاق می شود، مانند زلزله، سیل، ضعف، بیماری، نقص در خلقت، دردها و مانند آنها که در مقابل نعمتها ی طبیعی قرار دارند که خیرات وجودی هستند.



واقعی که جنت الهی باشد می‌رسند و در بهشت خدا مورد اکرام هستند. (معارج ۲۲-۳۵) نتیجه اینکه شر از نظر معنا شناختی به اعتبارات گوناگون معانی مختلف پیدا کرده و تقسیم های متفاوت می پذیرد

معیار خیر و شر؛ آیا معیار خیر بودن امری منافع دنیایی و معیار شر بودن ضرر دنیایی است یا خداوند حکیم معیار برتری دارد؟ از منظر قرآن خیر و شر برای آزمودن و در جهت اصلاح و کمال انسان است. قرآن می‌فرماید «نبلوکم بالشر و الخیر فتنه و الینا تُرجعون» (انبیاء ۳۵) ما شما را به شر و خیر [مانند فقر و ثروت سلامت و بیماری، امنیت و بلا] دچار می‌کنیم تا آزمایش شوید و به سوی ما باز گردانده می‌شوید. و از زیان حضرت سلیمان می‌فرماید که خداوند این نعمتها را برای آزمودنم به من عطا کرده است تا ببیند آیا شاکر نعمتها هستم یا ناسپاسم.... (نمل ۴۰) شاکر بودن استفاده نعمت در جهت کمال و کفران مقابل آن است.

در صدر اسلام بعضی کج اندیشان که فهم درستی از حکمت خیر و شر، در عالم نداشتند نعمت ها را از هوشمندی خود و مشکلات را از جانب پیامبر (ص) می دانستند (طباطبایی المیزان ج...ص...) خدا در پاسخ به این نادانان سست ایمان که خوبی ها را از خدا و گرفتاری ها را از جانب رسول خدا می دانستند، می‌فرماید همه از جانب خداست «إِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (نسا، ۷۸) در ادامه خداوند در یک گزاره کلی می‌فرماید: «ما اصابك من حسنه فمن الله و ما اصابك من سيئه فمن نفسك» (نسا ۷۹) حسنه از خداست چون تکوینا به توفیق الهی است و تشریعا به امر خداست اما بدیها و ناگواری ها از عملکرد خود ماست. البته از جنبه تکوینی هر فعلی که در عالم رخ می‌دهد از جانب خداست چنانکه در بالا فرمود همه از جانب خداست پس کاری خوب و حسن است که در جهت رشد و کمال انسان باشد و شر مقابل آن است اما گاه انسان ها معیار خوبی و بدی را خواسته ها و امیال نفسانی خویش قرار می‌دهند

جای دیگر می‌فرماید آدمیان به گمان خیر دنبال شر حقیقی هستند می‌فرماید یدع الانسان بالشر دُعاؤه بالخیر وکان الانسان عجولاً (اسراء ۱۱)، انسان همان گونه که نیکی ها را می‌طلبد [گاه بدون توجه به عواقب امور و به سبب جهل] شررا می‌طلبد از نگاه قرآن طبیعت انسان اینگونه است که از در خواست خوشی و رفاه خسته نمی‌شود اما اگر آسیبی به او برسد به شدت مایوس و نا امید می‌شود. «وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ» (فصلت آیه ۴۹) همین انسان اگر او را پس از آسیبی که به او رسیده خوشی و رفاه و نعمت دهیم می‌گوید این ها را با شایستگی خودم بدست آوردم...» (فصلت، ۵۰) در ادامه می‌فرماید طبیعت انسان اینگونه است که وقتی به انسان نعمتی عطا می‌کنیم از ما روی می‌گرداند و از ما دور می‌شود اما وقتی آسیبی به او رسد به دعای فراوان و طولانی روی می‌آورد. این آیات به گونه از نکوهش چنین انسانهایی است آنان که خیرات و نعمات را از خود می‌دانند و شر و گرفتاری ها و آسیب های که از عملکرد بدشان به آنان رسیده است به خدا نسبت می‌دهند. در جای دیگر می‌فرماید که انسان در مواجه با آسیب ها بی تابی می‌کند اما وقتی خیرات و نعمات به او روی می‌آورد به مال و منالی می‌رسد بخیل و بازدارنده است. «ان الانسان خُلِقَ هَلُوعًا اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا و اِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا...» (معارج ۱۹- ۲۲) بر اساس برخی آیات دیگر سستی و روی گردانی از جهاد آزادی بخش، راندن یتیم، امساک از بخشش مال در رفع نیاز نیازمندان و به طور کلی هر گناهی برای انسان شر است چون مانع رسیدن انسان به کمال و سعادت جاودانی و موجب عذاب و شقاوت است

در مقابل این گروه انسانهایی هستند که عبد پروردگارند و برای او نماز می‌گذارند و در اموالشان برای درخواست کننده (تهی دست) و محرومان جامعه سهمی معین می‌کنند و آنان که از عذاب پروردگارشان خود را ایمن نمی‌داند و آنان که پاکدامن هستند و آنان که امانت دارند و به عهد و پیمانشان وفا می‌کنند و... اینان به خیر و سعادت



دیگر آنچه با فطرت انسانی ما سازگار است خیر است و آنچه با فطرت ما ناسازگار است شر است. در تعبیر دیگر آنچه مستلزم کمال و سعادت ماست خیر است و آنچه مستلزم نقص و شقاوت ماست شر است اینها مراتب فهم بشر از خیر و شر است که پایین ترین مرتبه آن درک خیر و شر حسی و بالاترین آن عقلی بر اساس فطرت پاک انسانی است. اما قرآن کریم خیر و شر را بر مبنای سعادت و شقاوت واقعی انسان تقسیم میکند نه سعادت و شقاوت وهمی یا قوای حسی؛ پس امری نسبت به یک قوه خیر است اما نسبت به قوه دیگر شر است چنانکه ملاصدرا می‌نویسد رذایل اخلاقی از آن جهت که مانع رسیدن انسان به کمالات عقلی هستند، شرند مانند بخل، ترس، اسراف و کبر و افعال مذموم مانند قتل و زنا و سرقت و غیبت و... این‌ها چون مانع رسیدن کمال عقل هستند شرند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م ج ۷، ص ۶۱)

در مورد ناسپاسان می‌فرماید :

«بعضی می‌پندارند اگر آنان را به مال و فرزند داشتن کمک کردیم در رساندن آنان به خیرات شتاب کرده ایم [چنین نیست] بلکه آنان درک نمی‌کنند [که این یک آزمایش است] این مرتبه از فهم (پندار وهمی خیر) از نظر قرآن نفهمی است.» (مومنون ۵۵ و ۵۶)

در ادامه مصادیق واقعی را بر می‌شمارد می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مَشْفِقُونَ» ...

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ « (همان ۵۷ - ۶۱) در این آیات شریفه از منظر قرآن چند مصداق خیر معرفی شده است اول نگرانی از نافرمانی خدا دوم ایمان به آیات پروردگار سوم پرهیز از شرک چهارم بخشش در راه خدا از آنچه خداوند به آنان بخشیده است با این حال که قلبهایشان نسبت به روزی که به سوی پروردگارشان باز می‌گردند هراسناک است - اینان کسانی هستند که به سوی خیرات می‌شتابند و در انجام خیرات سبقت

چنانکه خداوند در قرآن در مورد آل فرعون می‌فرماید ما فرعونیان را به خشکسالی و کمبود محصولات مبتلا کردیم شاید که متذکر شوند و به یاد ما بیفتند اما آنان متذکر نشدند و هنگامی که خوشی و رفاه به آنان روی می‌آورد می‌گفتند این از [خوبی] ماست و اگر رنج و سختی و گزند به آنان می‌رسید به حضرت موسی و پیروانش فال بد می‌زدند، یعنی معیار خیر و شر امیال نفسانی خودشان و توهومات خودشان بود نه خیر و شر واقعی.

پس در خیر و شر باید ببینیم امور عالم را با چه معیاری می‌سنجیم - گاه نسبت به منفعت و ضرر خودمان می‌سنجیم گاه از دیدگاه عقل یا شرع می‌سنجیم، در صورت اول چه بسا ما منافع زود گذر را بر منافع دیررس ترجیح می‌دهیم اگر چه منافع اندک دنیوی خیرات کثیر اخروی را از ما می‌رباید. اما از نظر یک انسان خرد مند باید منافع زود گذر را فدای منافع پایدار کرد هرچند دیر یاب باشد. اینجاست که هر قدر معرفت ما به حقایق هستی بیشتر باشد و آینده نگری عمیق تری داشته باشیم داوری ما درستتر خواهد شد .

معیار خیر و شر براساس قوای ادراکی ؛ هر قوه

ای خیر مربوط به خودش را دارد قوای حسی خیرات آن حسی است صورت نیکو و مناظر زیبا نسبت به قوه بینایی و صوت خوش نسبت به قوه شنوایی و ... خیر است؛ بعضی خیرات نسبت به قوه وهم که ادراک معانی جزئی می‌کند خیر است درک دوستی و دوست داشتن و محبوب بودن برای انسان خیر است در روایات آمده است ان الانسان عبید الاحسان (آمدی بی تا ص ۴۹) اگر کسی به شما احسان و نیکی بکند احساس خوشایندی دارید و در مقابل اگر کسی به شما بدی بکند احساس ناخوشایندی دارید.

در مرتبه بالاتر خیر و شر نسبت به قوه عاقله انسان است، دانایی توانایی، شجاعت اینها نسبت به قوه عاقله خیر هستند و محبوب انسان هستند، در مقابل جهل - عجز و ترس و زبونی نسبت به قوه عاقله شر هستند و مورد تنفر انسان هستند از سوی



می‌گیرند. این فهم از خیر و شر بر مبنای نگرش توحیدی است.

این گروه در مقابل گروه اول که تنها ازدیاد مال و ثروت اندوزی و کثرت فرزندان را معیار خیر و سعادت می‌دانستند قرار دارند پس معیارهای قرآن با معیارهای کسانی که اهل ایمان نیستند و بینش قرآنی ندارند متفاوت است. در جای دیگر خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید جنگ با دشمنان دین شما بر شما مقرر و لازم شده در حالی که برایتان ناخوشایند است چه بسا چیزی را خوش دارید در حالی که آن برای شما خیراست، عسی آن تکرهوا شیئاً وهو خیرٌ لكم وعسی أن تحبّ شیئاً وهو شرٌّ لكم، واللّه یعلم وانتم لا تعلمون» (بقره، ۲۱۶)

در این آیه شریفه خیر و شر واقعی انسان را به علم خدا واگذار کرده است نه فهم ناقص افراد که بر اساس امیال شخصی است، گاه انسان جهاد را ناخوش دارد اما در جهاد سعادت واقعی انسان است چه پیروز شود و چه به شهادت برسد چون شهدا آنچه خدا در این معامله به آنان داده است فرحناک هستند. «فرحین بما آتاهم اللّهُ من فضله...» (آل عمران، ۱۷۰) یا پیروزند به تعبیر قرآن احدی الحُسَینین (توبه ۵۲) است.

بعد از بیان مساله جهاد قرآن کریم دو گزاره کلی بیان می‌کند: چنین نیست که هرچه را ما از آن اکراه داریم شر باشد بلکه چه بسا چیزی را ما براساس محاسبات عاقبت طلبانه دنیایی و امیال نفسانی وهمی خودمان خیر بدانیم اما از منظر قرآن و علم الهی شر باشد و به عکس پس گاهی انسان در شناخت خیر و شر واقعی یعنی آنچه که مایه سعادت حقیقی انسان است اشتباه می‌کند، سعادت خیالی و وهمی را خیر و سعادت می‌پندارد در حالی که شر است و گاه اموری را که تأمین کننده سعادت واقعی انسان هستند شر می‌پندارد در حالی که از منظر قرآن خیر و سعادت او در انجام همان افعال است. پس باید معیارهای سعادت و شقاوت یا خیر و شر را بشناسیم از منظر قرآن انسان باید به این درجه از معرفت برسد که سعادت واقعی

انسان در جلب و کسب رضایت الهی است آنجا که امام حسین (ع) در حالی که همه عزیزانش را در راه خدا قربانی می‌شوند و خودش آماده شهادت می‌گردد می‌فرماید: «صبرا علی قضاک یاربّ لاله سیواک» یا می‌فرماید: «انی لا اری الموت الا السعاده و الحیاه مع الظالمین الا برّما» (طهرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۵)

پس خیر و شر دانستن امور و حوادث عالم وابسته به جهان بینی انسان است. انسانی که حیات را محدود به چند روز حیات دنیا نمی‌داند و دنیا را سرای آزمایش می‌داند («نبلوکم بالشرّ والخیر فتنه والینا ترجعون» انبیا ۳۵) و می‌فهمد که سازگاریها و ناسازگاریهای روزگار برای ساخته شدن و ترفیع درجات کمال انسان است («والذی خلق الموت والحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملاً» ملک، ۲) به سوی بهترین کارها می‌شتابد اما انسانی که گرفتار جهان بینی تنگ نظرانه مادیکرایی یا دنیا گرایی است و همه آمال و آرزوهای خویش را در کسب لذات این دنیای مادی می‌داند چنین انسانی هر چیزی را که مطابق امیال نفسانی و قوه واهمه او نباشد شر می‌پندارد و خیر برای او کسب مال، مقام، ریاست، فزونی عده و غده و رسیدن به آرزوهای این جهانی است.

اگرچه آدمیان بالفطره دنبال خیر و سعادت هستند و این فطری انسان است اما وقتی تحت تربیت غیر الهی قرار می‌گیرد در مصداق های خیر و شر و سعادت و شقاوت به خطا می‌رود اما اگر انسان تحت تربیت الهی قرار گیرد و نگاه عارفانه به عالم پیدا کند سلامت و بیماری هر دورا خیر می‌بیند. چنانکه امام سجاد (ع) می‌فرماید خدایا نمی‌دانم در هنگام سلامت بیشتر به سپاس و ستایش سزاواری که در آن روزی های پاکیزه ات را بر من گوارا ساختی... و برای فرمانبرداری توفیقم دادی یا هنگام بیماری که با آن گناهانم را پاک و محو می‌کنی و پشتم را از بارگناه سبک می‌کنی و از خطاها پاکیزه ام می‌سازی.» (صلواتی، ۱۳۸۶، ص ۸۲) در ادامه می‌فرماید «حَبِّبَ الیّ ما رضیت لی...» (همان ص



زود گذر دنیایی و اوهام و آرزوها و منفعت ها یا ضررهای شخصی قرار می گیرد و فهم او واژگونه می شود، خیر اندک را بر خیر کثیر و خیر عاجل را بر خیر آجل و در مقابل شر کثیر را بر شر قلیل و شر آجل را بر شر عاجل ترجیح می دهد.

۴ نتیجه بحث

برای فهم خیر و شر حقیقی اولاً باید تلاش کرد تا عقل خویش را از اسارت هواها و امیال و آرزوهای زود گذر پست دنیایی آزاد کرده و رهایی بخشیده تا معرفت آدمی به حوادث عالم واقعی باشد.

ثانیاً هر کسی باید عقل عاقلان را بر عقل فردی خویش بیفزاید یعنی در امور اساسی زندگی با خردمندان و آنان که سرد و گرم روزگار را چشیده اند مشورت کرده و مشورت کردن و بهره مندی از خرد جمعی را یک اصل اساسی در زندگی قرار دهد

ثالثاً همه انسانها باید به مکتب انسان ساز وحی پناه ببرند که خدای سبحان دو امانت در میان انسان ها به ودیعت نهاده است یک کتاب خداست و دیگر سنت رسول او و اوصیایش، آنان که در اندیشه و فهمشان از جهان هستی عصمت دارند و بر اساس امیال نفسانی و عواطف بشری سخن نمی گویند. بلکه خیر واقعی را از خدای خویش به طریق وحی و الهام آموخته اند و می دانند خداوند چه چیزی را سبب کمال و سعادت جاودانه انسان قرار داده است. از این رو آن را طلب می کنند اگرچه در دنیا با سختیهای جانکاه مواجه شوند. به رضای خدا راضی هستند و می دانند که خداوند از بشر به سعادت او آگاه تر است لذا آن را می پسندند که خدایشان می پسندد بنابراین اگر انسان به این مرتبه از فهم و ادراک هستی نایل آمد می گوید: ما رایت الا جمیلا، هم در سلامت و هم در بیماری سپاس خدا می گوید، اگر بر تخت سلیمانی نشیند یا به رنج ایوبی مبتلا

۲. اللَّهُمَّ طَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَ وَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي وَهَبْ لِي الثَّقَةَ لِأَوْزْرِ بَأَنَّ قَضَائِكَ لَمْ يَجِرْ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَيَّ مَا زُوِيَتْ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي لِإِيَّاكَ عَلَيَّ مَا حَوَّلْتَنِي.

(۸۳) دوست داشتنی و گوارا ساز برایم آنچه که تو برایم می پسندی.

و بابا طاهر در این راستا می نویسد:

یکی درد و یکی درمان پسندد
یکی وصل و یکی هجران پسندد.

من از درد و وصل هجران
پسندم آنچه را جانان پسندد.

این نگاه عارفانه به عالم است. انسان مومن اگر نمی پسندد براو ستمی رود ستم کردن را نیز نمی پسندد چنانکه امام سجاد (ع) می فرماید: «اللَّهُمَّ فِكَمَا كَرِهْتَ إِلَهِيَّ أَنْ أَظْلِمَ فِقْنِي عَنْ أَظْلَمٍ» (صلواتی، همان، ص ۸۰)

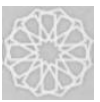
در منطق امام سجاد، ناداری پستی و ثروت بزرگی نیست بلکه شرافت و بزرگی در اطاعت خدا و عزت در عبودیت است^(۱) (صلواتی، دعای ۳۵، ص ۱۸۲).

در جای دیگر می فرماید:

« خدایا نفسم را به قضایت راضی گردان و سینه ام را بر پذیرش تقدیرت گشاده دار و مرا چنان اطمینان قلبی ببخش که اقرار کنم قضایت جز به خیر و نیکی روان نگردیده است و سپاسم را بر آن چه مرا نداده ای از آن چه به من داده ای فزون تر ساز»^(۲) (همان)

این سخنان نمونه ای از یک انسان ساخته شده بر مبنای مکتب توحیدی اسلام است پس فهم بشری از خیر و شر گاه مطابق است با آنچه که تأمین کننده سعادت واقعی اوست و مطابق است از آنچه که خداوند آن را خیر یا شر شمرده است. اما گاه فهم بشر از خیر و شر مطابق با چیزی که متضمن سعادت واقعی او باشد نیست چراکه عقل آدمی که باید خیر و شر را بشناسد تحت تأثیر عواطف و امیال

۱. اللهم واعصمني من ان اظن بذي عدم حساسه او اظن بصاحب ثروه فضلا، فان الشريف من شرفته طاعتك والعزیز من اعزته عبادتك



می‌داند و این فهم توحیدی است که مایه نجات است.

شود، به آتش نمرودی انداخته شود یا در شکم ماهی گرفتار شود در همه حال تسبیح خدا می‌گوید چون در نهایت همه چیز را در جهت کمال انسان



منابع

- قرآن
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. غرر الحکم علی (ع)(تصحیح رجایی). ۱ ج. قم - ایران: دار الکتاب الإسلامی. بی تا
- احمد بن فارس، مقاییس الغة، ترتیب و تصحیح علی عسگری و حیدر مسجدی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷
- الیاس آنطون الیاس، القاموس العصری (فرهنگ نوین)، ترجمه سید مصطفی طباطبایی، چاپ اسلامی، ۱۳۵۸
- ابن سینا، اشارات و تنبیها، شرح خواجه نصیر طوسی، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵
- ابن سینا نجات تصحیح محمد تقی دانش پژوه تهران نشر دانشگاه تهران ۱۳۷۹
- جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶
- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ه.ق، ۱۹۹۲ م
- سبزواری، ملاحادی، شرح منظومه، انتشارات دار العلم؛ بی تا
- صدرالمتالهین، ملاصدرا، اسفار، بیروت، داراحیا التراث العربی، ۱۴۱۰ ق، ۱۹۹۰ م
- صلواتی، محمود، نهج العبادة، قم، انتشارات مبارک، ۱۳۸۶
- طهرانی، محمد حسین، لمعات الحسین، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۱۸ ق
- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه یونان و روم، ج ۱، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸
- لوئیس معلوف؛ المنجد فی اللغة، تهران، اسلام، ۱۳۸۸